

پسری که زیر کتک‌های نامادری‌اش به کام مرگ فرو رفت

7 تیر 1402

شیما 42 ساله سال‌ها قبل پس از تولد 2 فرزندش که 9 و 10 ساله هستند به خاطر اختلافاتی که با شوهرش داشت تصمیم به جدایی گرفت. زن جوان با 2 فرزند از خانه همسرش بیرون آمد و زندگی سخت خود را آغاز کرد و روزها یکی پس از دیگری می‌گذشت و شیما به دنبال کار بود تا هزینه‌های زندگی خودش و فرزندانش را تأمین کند و شرایط هر روز برایش سخت‌تر می‌شد.

ازدواج دوم

روزها گذشت تا اینکه شیما با مرد جوانی به نام محمد که 5 سال از خودش کوچک‌تر بود آشنا شد. محمد نیز مدتی می‌شد که از همسرش جدا شده بود و یک فرزند پسر 4 ساله داشت و آشنایی این زوج مطلقه کافی بود تا آنها برای سروسامان دادن به زندگی فرزندانشان و خودشان با هم ازدواج کنند. محمد و شیما ازدواج کردند و فرزندانشان کنار هم سرگرم بازی بودند و زندگی رنگ و بوی جدیدی به خود گرفته بود و شیما از اینکه دیگر تنها نیست و سایه یک مرد روی سرش است آرامش را در خانه دید.

مرگ معمای پسرچه 4 ساله

10 آبان‌ماه سال گذشته محمد در حالی که پسر 4 ساله‌اش را در آغوش گرفته بود پای در بیمارستان گذاشت و با التماس‌هایش از پزشکان برای نجات جان پسرش کمک خواست. خیلی زود تیم‌های پزشکی وارد عمل شدند اما تلاش پزشکان برای نجات جان این پسرچه بی‌فایده بود و پسرک چولو تسلیم مرگ شد و ماجرای مرگ مرموز پسر 4 ساله از طریق یکی از بیمارستان‌های تبریز به پلیس مخابره شد.

بدین ترتیب تیمی از مأموران دایره جنایی پلیس آگاهی تبریز همراه بازپرس ویژه قتل برای کشف رمز و راز و علت این مرگ مشکوک در بیمارستان حاضر شدند و بعد از تحقیقات پلیسی، به مورد عجیبی برخوردند؛ سرنخی که باعث بهت و حیرت آنان شد.

بازداشت نامادری

کارآگاهان در تجسس‌های فنی و بررسی نظریه پزشکان در بیمارستان پی بردند که پسرک چولو به خاطر ضربات متعدد به سرش به کام مرگ فرو رفته است و همین کافی بود تا انگشت اتهام به سمت نامادری این پسرچه برود.

بازپرس ویژه قتل پس از بررسی‌های فنی دستور بازداشت نامادری پسرچه را که شیما نام دارد صادر کرد و خیلی زود مأموران به سراغ زن جوان رفته و وی را هدف تحقیق قرار دادند.

کودک آزاری مرگبار

شیما شوکه و بهت‌زده بود و باور نداشت پسر شوهرش به کام مرگ فرو رفته است و از همان ابتدای بازجویی‌ها در خصوص گذشته خود و چگونه آشنا شدنش با محمد صحبت کرد تا اینکه به روز تلخ رسید.

زن جوان به مأموران گفت: دو فرزند ۹ و ۱۰ ساله دارم و مدتی قبل از همسرم جدا شدم اما نمی‌دانستم با تنهایی چه کنم، بنابراین تصمیم به ازدواج گرفتم تا تکیه‌گاهی برای خود و فرزندانم داشته باشم. وی افزود: پسر محمد لاغر و نحیف بود و با اینکه ۴ سال داشت اما وزنش کمتر از ۱۱ کیلو بود و همیشه با گریه‌هایش بهانه‌گیری می‌کرد.

زن جوان ادامه داد: روز حادثه به خاطر دردی که در قفسه سینه‌ام داشتم به دکتر رفتم که پزشکان با بررسی مدارک پزشکی‌ام آب پاکی را روی دستم ریختند و عنوان کردند به احتمال زیاد مبتلا به سرطان سینه شده‌ام. دنیا روی سرم خراب شده بود، طلاق و ازدواج مجدد، بزرگ کردن فرزندان خودم و همسر دومم و حالا سرطان. زندگی‌ام را که ورق می‌زدم فقط بدبختی بود که در آن می‌دیدم و روز خوشی در آن نبود.

شیما در حالی که اشک می‌ریخت، گفت: حال بدی داشتم و با باری از غم و غصه به خانه بازگشتم. محمد در خانه نبود و پسرش مدام گریه می‌کرد. هر چه با او صحبت کردم که آرام شود بی‌فایده بود و همه چیز دست به دست هم داد و از کوره در رفتم و در یک لحظه عصبانی شدم و دمپایی که به پا داشتم را درآوردم و ۴ ضربه به سر پسر بچه زدم و ضربه پنجم را که به سرش زدم ناگهان پسر همسرم از هوش رفت و سپس به محمد زنگ زدم و با هم او را به بیمارستان رساندیم که پزشکان پس از تلاش برای نجات او اعلام کردند به کام مرگ فرو رفته است.

شکایت از زن دوم

جسد پسر کوچولو در پزشکی قانونی مورد بررسی قرار گرفت و کارشناسان پزشکی قانونی علت مرگ را خونریزی مغزی به خاطر اصابت جسم خارجی اعلام کردند و همین کافی بود تا محمد از شیما به اتهام قتل فرزندش شکایت کند.

پس از تحقیقات تکمیلی و بازسازی صحنه جرم و با توجه به اعترافات شیما و نظریه پزشکی قانونی، کیفرخواست پرونده از سوی شعبه ویژه قتل دادسرای عمومی و انقلاب تبریز صادر و برای صدور حکم نهایی زن جوان به شعبه اول دادگاه کیفری یک آذربایجان شرقی ارسال شد و بزودی جلسه رسیدگی به این پرونده صادر خواهد شد.